
روندها و گرایشهای نظم نوین جهانی

◀ مقدمه

اقتصاد جهانی پس از فروپاشی نظام اقتصادی - سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ وارد مرحله جدیدی گردید. از جمله تحولات عمده پس از آن شکل‌گیری اقتصادهای جدید در آسیای میانه با جهت‌گیری انتقال به نظام بازار بوده است. متعاقب آن تحولات، پایان یافتن دور مذاکرات معروف به دور اوروگوئه و ایجاد سازمان تجارت جهانی بوده است. این تحولات، به نوبه خود سرعت و آهنگ توسعه‌ی بازارها و تجارت را تندتر نمود. همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و به تبع آن انطباق با قواعد اقتصادی، بخصوص تجارت بین‌المللی و اصلاح ساختار اقتصادی در اکثر کشورهای جهان به عنوان یک ضرورت، پذیرفته شد. بدون شک اعتراف به انجام این اصلاحات اقتصادی مبتنی بر اصول و قواعد بازار، هم به لحاظ اعتقاد علمی به انجام این اصلاحات و هم به لحاظ الزامهای تعامل با دنیای خارج بوده است.

روند این گونه اصلاحات با تحولاتی که در عرصه مسائل سیاسی بین‌المللی در جریان است، مسلماً به الزامهای همگرایی اقتصادی، ابعاد تازه‌ای بخشیده است و به نظر می‌رسد که خواست جهانی شدن اقتصادهای در حال گذار، از حالت انتخاب خارج شده باشد.

حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تاریخ تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی ایجاد کرد. اگر این حادثه را به طور قطع از قبل طراحی شده فرض نکنیم، مسلماً می‌توان در جهت تحقق اهداف اقتصادی و سیاسی قدرتهای برتر بسیار مؤثر دانست. حمله نظامی مستقیم آمریکا در براندازی حکومت طالبان در افغانستان و حمایت و کمک کشورهای اروپایی و حتی کشورهای همسایه افغانستان در این نمایش کوچک ولی بزرگ (کوچک به لحاظ کوچک بودن حریف یعنی افغانستان، و بزرگ به این معنا که آمریکا در تعیین مشروعیت نظامهای حاکمیتی، به طور یک جانبه و با حمایت سایر قدرتهای وابسته اقدام می‌کند و سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد)، نشانه بارزی از شکل‌گیری یک نوع انحصار قدرت در عرصه جهانی است. با توجه به روند این گونه تحولات و تهدیدهای آمریکا به کشورهایی که خود را با راهکارهای سیاسی بین‌المللی مورد نظر آمریکا منطبق نکرده‌اند، روند نظم جهانی معنا و مفهوم متفاوتی با گذشته پیدا کرده است.

در این ارتباط لازم است به یک مطلب توجه خاص داشت. کشورهای منتقد سیاست آمریکا در خاورمیانه و کشورهای اروپایی رقیب و منتقد آمریکا از جهات مختلفی با هم تفاوت دارند و عمده‌ترین آنها در نگرش جهانی‌سازی آنها می‌باشد. لذا اگر مواضع مشترک مخالفت با آمریکا بین این کشورها و اروپا ملاحظه می‌شود، این به معنای نفی وجود مواضع مشترک اروپا و آمریکا در خصوص مسائل سیاسی داخلی و منطقه‌ای کشورهای مذکور نیست. به عبارت دیگر مواضع اروپا و آمریکا در خصوص برخورد با برخی از مسائل مثل حقوق بشر، تروریسم و تولید سلاحهای کشتار جمعی کشورهای در حال توسعه تقریباً یکسان است و در این زمینه همسو عمل می‌کنند. همکاری اروپا با این کشورها را نباید به منزله قرار گرفتن کشورهای مذکور در صف منتقدان اروپایی آمریکا تلقی کرد. باید به این نکته توجه داشت که حساب اروپا با آمریکا و یا بالعکس، متفاوت با حساب آمریکا با کشورهای خاورمیانه است. توسل به دیپلماسی فعال مستقیم با قدرتهای برتر دنیای خارج جهت رفع اختلافات بین‌المللی در حوزه مسائل سیاسی، امنیتی بهتر می‌تواند در جهت حفظ منافع ملی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر واقع شود.

◀ تعریف نظم جهانی

نظم جهانی دربرگیرنده مجموعه پیچیده‌ای از روابط بین بازیگران بین‌الملل است. تقویت فرایندهای جهانی شدن باعث افزایش نقش بازیگران غیر دولتی از جمله شرکتهای فرامیلتی و گروههای دارای ایدئولوژیهای خاص در درون و خارج از نظامهای حاکمیتی شده است. با این وجود، نظامهای حاکمیتی همچنان نقش اصلی را در صحنه نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند. اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل به تدریج شکل گرفته و رفتار بازیگران (از جمله نظامهای حاکمیتی) را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. کشورهایی که از قدرت (شامل قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و قدرت فرهنگی - علمی) بیشتری برخوردار هستند، می‌توانند در تنظیم قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل نقش عمده‌ای ایفا نمایند و سایر بازیگران صحنه بین‌الملل در صورت عدم تمکین به این اصول، با انزوای بین‌المللی، تحریمهای اقتصادی و حتی تهاجم نظامی قدرتهای برتر مواجه می‌شوند.

◀ تحولات اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰

تحولات اقتصادی جهان در این دوره با یک سلسله نابسامانی‌ها همراه بود که در نهایت منجر به رکود بزرگ جهانی گردید. کاهش قابل توجه تولید ناخالص ملی کشورها باعث گردید، که کشورهای پیشرفته جهان، هر یک بلوکهای اقتصادی و تجاری را بنا نهند (ژاپن، امپراطوری بریتانیا، اتحادیه فرانسه، آلمان و اروپای شرقی و آمریکا).

هدف آنها کاهش واردات تا حداقل ممکن و حفظ سطح اشتغال بود. اما با رویکرد محدودسازی تجارت توسط قدرتهای مطرح آن زمان، اوضاع اقتصادی آنها در تضاد با یکدیگر قرار می‌گرفت و نهایتاً شرایطی پیش آمد که بلوکهای اقتصادی به بلوکهای نظامی تبدیل شدند و جنگ دوم جهانی آغاز گردید.

◀ تحولات پس از جنگ جهانی دوم

پس از پایان جنگ دوم جهانی، جهان دارای دو ابرقدرت نظامی آمریکا و شوروی سابق بود که برای برتری رقابت می‌کردند. ولی تنها یک ابرقدرت اقتصادی یعنی آمریکا وجود داشت که در پهنه اقتصاد جهان مطرح بود. در این دوره، جهان شاهد تلاش جدی دنیای صنعتی جهت ایجاد سه ستون نظم نوین اقتصادی بود:

صندوق بین‌المللی پول IMF، سازمان تجارت جهانی (که تنها به صورت گات توانست شکل گیرد)، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه IBRD، که اکنون به اسم بانک جهانی شهرت دارد. مقررات در درون هر یک از این نهادهای بین‌المللی به نحوی تهیه شده بود که جهان صنعتی را در بازسازی ویرانه‌های باقیمانده از جنگ یاری دهد تا بتواند به طریقی به برابری با آمریکا برسد. این هدف به تدریج تحقق یافت. آن زمان در عرصه اقتصاد، آمریکا رقیبی برای خود نمی‌شناخت و به تمام معنا یک‌ه‌تاز میدان بود و نسبت به کشورهای دیگر از برتری اقتصادی بسیار برخوردار بود و نقشی را که مناسب قدرت اقتصادی‌اش بود بازی می‌کرد.

به منظور جلوگیری از تبدیل بلوکهای اقتصادی به بلوکهای نظامی، نظام تجاری گات و صندوق بین‌المللی پول شکل گرفت. ایجاد این نظام باعث شد که از بلوک بندیهای اقتصادی که در مقابل آمریکا

موضع‌گیری می‌نمودند، به طور مؤثر ممانعت به عمل آید. نظام تجاری گات از آنجا که در آمریکا به صورت یک سویه تدوین گردید تا نظام جهانی را حفظ و هدایت نماید، به نظر کینز «مکتب یک‌جانبه جهانی کینز» نامیده شد. در این نظام دلار، واسطه مبادلات و استاندارد ارزش و آمریکا مدیر این نظام بود. تحت این نظام اقتصاد جهان به رشد بسیار بالایی دست یافت که در تمامی طول تاریخ بی‌نظیر است. در آن موقع (طی دهه ۱۹۴۰) سهم تولید ناخالص ملی آمریکا بیش از نصف مجموعه جهان گردید. ویرانی‌های حاصل از جنگ دوم جهانی باعث شده بود که کشورهای اروپایی از میدان بازی اقتصادی خارج شدند و تنها آمریکا یکه‌تاز میدان شود. کشورهای اروپایی تمامی تلاش خود را صرف بازسازی و ویرانی‌های جنگ می‌کردند، لذا آمریکا نقش رهبری اقتصاد جهان را به عهده گرفت. دسترسی به بازار آمریکا شرط موفقیت و کامیابی کشورها گردید. آمریکا با اتکا به قدرت نظامی‌اش دیگران را به همکاری با سیستم اقتصادی خود وادار می‌ساخت. برتری آمریکا به این علت بود که از نظر قدرت اقتصادی (در تمام محصولات عمده صنعتی) پیشگام جهان بود. در آن موقع تولید ناخالص ملی و استاندارد سرانه زندگی‌اش در مقایسه با حریفان آن موقع خود یعنی بریتانیا و آلمان بالاتر بود.

◀ تحولات بین‌المللی دهه ۷۰

بسیاری معتقدند که نظام اقتصادی که در دهه ۷۰ پدید آمد، یک نظام اقتصادی جدید برای آن موقع نبود بلکه آن را یک بی‌نظمی اقتصادی جدید می‌دانستند. افزایش قیمت نفت، تورم جهانی و رکود همزمان با آن، تمایل کشورهای صنعتی غرب را در اعطای کمک تضعیف کرد، ماهیت عملکرد اقتصاد جهانی از بازار خریداران (کشورهای پیشرفته غرب) به تدریج به بازار فروشندگان (کشورهای در حال توسعه و دارای مواد اولیه تولید صنعتی) تبدیل گردید. آن گروه از کشورهای جهان که از نظر منابع و مواد اولیه استراتژیک و مهم مانند انرژی بهره‌مند بودند قدرت زیادی پیدا کردند و در نظم اقتصادی و سیاسی جهان به گونه‌ای جدی تأثیرگذار شدند. به عنوان مثال کشورهای عضو اوپک در سال ۱۹۷۳ موجب پدید آمدن شوک نفتی گردیدند و جهان را تحت تأثیر خود قرار دادند. به این ترتیب تعداد بازیگران و قواعد بازی جهانی تغییر کرد و جهان در نیمه راه یک انتقال اساسی و عمیق اقتصادی قرار گرفت. تحول ایجاد

شده نه تنها تغییر روابط اقتصادی بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر کرد، بلکه موجب تجدید نظر در نظام اقتصاد جهانی گردید.

◀ تحولات بین‌المللی دهه ۸۰

دهه ۸۰ متعاقب تحولات دهه ۷۰، شاهد مسائل مهمی از جمله بحران بدهی‌های خارجی فزاینده اکثر کشورهای در حال توسعه (به ویژه کشورهایی که وارد کننده نفت بودند) و مشکل بازپرداخت بهره بود. ریشه این بحران را باید در دوره ۷۹-۱۹۷۳ به دنبال افزایش قیمت نفت اوپک جستجو کرد. این کشورها زیر ضربات شدید فروپاشی نظام پولی، پیامدهای پی‌درپی نوسانات معاملات بورسی و بحران وامها قرار گرفتند. همچنین رکود جهانی، محدود شدن تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری خصوصی و عمومی خارجی، بدتر شدن بحران مواد غذایی، بیکاری، فقر و اثر تخریبی رشد تولیدات صنعتی و رشد سریع جمعیت بر محیط زیست از مسائل دیگری بود که کشورهای در حال توسعه با آن مواجه بودند. روند این گونه تحولات باعث شد که فشار بر اقتصادهای دارای انرژی و کاهش قدرت اقتصادی آنها در نظم اقتصاد جهانی افزوده شود. جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران نیز تا اندازه زیادی به این هدف جامه عمل پوشاند. این جنگ یکی از بزرگترین حوادث دهه ۸۰ به شمار می‌رود که در شکل‌گیری روند تحولات سیاسی و اقتصادی بین‌الملل در زمان حاضر نقش تعیین کننده داشته است.

◀ تحولات بین‌المللی دهه ۹۰

در سال ۱۹۹۰ جنگ خلیج فارس توسط آمریکا علیه تجاوز عراق به کویت روی داد. از عواقب مهم این جنگ این بود که زمینه‌های مناسب برای توجیه حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس بیش از پیش فراهم شد. در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، جنگ سرد بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی پایان یافت و معادلات سیاسی بین‌المللی تغییر بنیادی پیدا کرد. در کشورهای استقلال یافته آسیای میانه و ناحیه قفقاز، اقتصادهای جدید با جهت‌گیری نظام بازار شکل گرفت. در سال ۱۹۹۴ حاصل نشست دور اروگوئه، ایجاد سازمان تجارت جهانی بود که بعد از جنگ دوم جهانی کشورهای

پیشرفته صنعتی به رهبری آمریکا در صدد دستیابی به آن بودند. در سال ۱۹۹۹ بین اعضای جامعه اتحادیه اروپا برای ایجاد واحد پول اروپایی (یورو) توافق شد که اکنون شاهد تحقق عملی آن می‌باشیم. همان طور که از روند تحولات سیاسی و اقتصادی مشاهده می‌شود، آمریکا نقش بازیگر اصلی در روند تحولات سیاسی و اقتصادی را تا دهه ۱۹۷۰ در جهان داشته است، با وقوع جریان‌های از جمله تحولات بازار انرژی و پیمان ماستریخت که منجر به شکل‌گیری اتحادیه اروپا گردید، عرصه اقتدار بین‌المللی و نقش حاکمیت اقتصادی آمریکا به تدریج رو به افول گرایید. پس از رکود سال (۸۲ - ۱۹۸۱) اقتصاد کلان آمریکا به بدترین حالت خود رسید. چنان که در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، آمریکا برای نخستین بار با کسری تجاری بزرگ مواجه گردید. از عواملی که در این وضعیت نقش داشت می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- وقوع انقلاب سبز در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه باعث گردید که بازارهای خارجی محصولات مزارع آمریکا به شدت محدود شود.
- آمریکا به تدریج از صادر کننده مواد خام (مانند نفت) به وارد کننده بزرگ تغییر وضع داد.
- تکنولوژی پیشرفته که روزی خاص آمریکا بود و بقیه کشورهای جهان از تولید آن عاجز بودند، دیگر در انحصار آمریکا نبود.
- کسری‌های موازنه پرداختها، به کسری تجاری مزمن و مستمر بدل شد.
- عرصه میدان غیر رقابتی صادرات که آمریکا در آن موقع از برتری نسبت به صادر کنندگان دیگر برخوردار بود به رقابتی بسیار شدید تبدیل شد. در سال ۱۹۸۷ واردات آمریکا ۱۶۲ میلیارد دلار بیشتر از صادرات آن گردید. این کسری عظیم تجاری در دهه ۹۰ و سالهای هزاره سوم کماکان وضعیت وخیم‌تری به خود گرفته است.

◀ تحولات بین‌المللی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر

حادثه ناگوار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به دنبال آن ماجراجویی آمریکا در افغانستان و عراق، موجب تحولاتی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شده است. در نتیجه این تحولات، نظم اقتصاد جهانی دستخوش تحول شگرفی شده است. از بعد اقتصادی، رشد سالانه تولید ناخالص ملی در

اکثر کشورهای جهان به شدت کاهش یافته است. چنان که رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در جهان از چهار درصد (۴٪) در سال ۲۰۰۰ به یک و سه دهم درصد (۱/۳٪) در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. همچنین در اقتصادهای توسعه یافته از سه درصد (۳٪) در سال ۲۰۰۰ به یک و نه دهم درصد (۱/۹٪) در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. همین طور در اقتصادهای در حال توسعه از پنج و هشت دهم درصد (۵/۸٪) در سال ۲۰۰۰ به دو و سه دهم درصد (۲/۳٪) در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. حجم تجارت جهانی بعد از رشد دوازده درصد (۱۲٪) در سال ۲۰۰۰ و با رشد متوسط هفت درصد (۷٪) طی دهه ۱۹۹۰ در سال ۲۰۰۱ راکد ماند. جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی همچنین کاهش شدیدی پیدا کرد. به طوری که از ۱/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به نصف این مقدار در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. ارزش دلار در مقابل یورو به میزان چهل و سه درصد (۴۳٪) در مدت ۲/۵ سال از اواخر سال ۲۰۰۱ تا حال (به ترتیب از هر یورو معادل ۸۲ سنت و هر یورو معادل ۱/۱۵ دلار) موجب کاهش ارزش صادرات کشورهای اروپایی و به تبع آن موجب کاهش رشد اقتصادی، افزایش بیکاری و کاهش ارزش سهام در کشورهای اروپایی شده است. رشد اقتصادی در کشورهای منطقه از جمله در سه کشور آلمان، هلند و ایتالیا (دارای پول واحد یورو) یک دهم درصد (۱/۱۰٪) کاهش داشته است و پیش بینی شده که این نرخ بین (۰ تا ۰/۴٪) برسد. نرخ بیکاری در ۱۲ کشور اروپایی در بهمن و اسفند ۸۱ به ترتیب به (۸/۶٪) و (۸/۷٪) افزایش یافت. در حدود ۱۲/۲ میلیون نفر در این کشورها بیکار می باشند. کاهش رشد اقتصادی، و کاهش ارزش سهام در بازارهای بورس از جمله مهم ترین عوامل افزایش نرخ بیکاری در کشورهای اروپایی اعلام شده است.

◀ ویژگی های نظم جهانی

بعد از تحولات یازده سپتامبر تاکنون مهم ترین ویژگی های نظام بین الملل را می توان به شرح ذیل بیان کرد:

◀ الف - عدم وجود توازن قدرت:

مهم ترین ویژگی نظام بین المللی، تسلط تقریباً کامل قدرت آمریکا بر نظام بین الملل و عدم وجود قدرت متعادل کننده در برابر این کشور می باشد. این شرایط دست کم تا سال ۲۰۱۵ میلادی تداوم خواهد

داشت و پس از آن کشورهای نظیر چین می‌توانند در تعیین اصول حاکم بر نظام بین‌الملل با آمریکا شریک شوند.

◀ ب - اهمیت روزافزون دانش و فناوری:

ماهیت قدرت در نظام بین‌الملل به تدریج دچار دگرگونی شده و توانایی‌های علمی و اطلاعاتی اهمیت روزافزونی می‌یابند. بنابر این بازیگران در این عرصه امکان ایفای نقش بیشتری خواهند داشت که قدرت خویش را در این زمینه تقویت کنند.

◀ ج - تسریع فرایند جهانی شدن:

این فرایند به یکی از مهم‌ترین نیروهای هدایت‌کننده تحولات عمده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح نظام بین‌الملل تبدیل شده است. جهانی شدن، پیامد تحولات به هم پیوسته‌ای در حوزه‌های فناوری ارتباطات و اقتصاد است که باعث ادغام بیشتر تمامی کشورها در نظام جهانی شده و در جریان آن برخی از کشورها یا مناطق، درون شبکه‌های جهانی قدرت و رفاه ادغام شده و سایرین در حاشیه قرار می‌گیرند.

◀◀ ساختار نظم جهانی

سلسله مراتب قدرت در سطح نظام بین‌الملل نشان‌دهنده ساختار نظم جهانی است. بر این اساس کشورها به لحاظ تأثیرگذاری و یا تأثیرپذیری از نظام بین‌الملل به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- ابرقدرتها:

که از توانایی تأثیرگذاری و تعیین ساختار نظم جهانی برخوردارند. در حال حاضر تنها آمریکا در این سطح از قدرت قرار دارد و پیش‌بینی می‌شود که چین نیز طی سی سال آینده به این سطح قدرت نزدیکتر شود.

۲- قدرتهای بزرگ:

روسیه، اتحادیه اروپا و چین در این دسته قرار می‌گیرند، که تا حدی از توانایی تأثیرگذاری بر ساختار نظام بین‌الملل برخوردار بوده‌اند. ژاپن، هند و برزیل نیز می‌توانند قدرت خویش را در بلندمدت به این سطح برسانند.

۳- قدرتهای متوسط:

بسیاری از کشورها در این سطح از قدرت قرار دارند و تأثیرگذاری آنها بیشتر در سطح منطقه‌ای است و از امکان کمتری برای تعیین ساختار کلی نظام بین‌الملل و نظم جهانی برخوردارند. جمهوری اسلامی ایران نیز از این دسته کشورها محسوب می‌شود و بیشتر از ساختار نظام جهانی تأثیر می‌پذیرد.

۴- قدرتهای کوچک:

کشورهای زیادی در این سطح از قدرت قرار دارند و این کشورها امکان تأثیرگذاری بر ساختار نظم قدرت جهانی را چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی دارا نمی‌باشند.

◀ ویژگی ساختارهای منطقه‌ای

ساختارهای منطقه‌ای، مجموعه‌ای خاص از تعاملات مشخص را در حوزه جغرافیایی معین، تحت پوشش قرار می‌دهند. همچنان که نظام بین‌الملل کلیه کنشهای متقابل بین‌المللی را در بر می‌گیرد، ساختارهای منطقه‌ای قسمتهای مشخصی از آن را شامل می‌شود. همچنین اگر در نظام بین‌الملل تمامی بازیگران داخلی هستند و محیط بازی، کل جهان می‌باشد، در ساختار منطقه‌ای، محدوده جغرافیایی خاص و تعدادی بازیگر مشخص مورد نظر است.

هر ساختار منطقه‌ای مشخصه‌هایی دارد که عبارتند از:

الف: ساختار منطقه‌ای پیرامون یک یا چند موازنه قوای محلی شکل گرفته که بیانگر نوعی رابطه قدیمی و تاریخی است.

ب: ساختار منطقه‌ای معرف مجموعه‌ای از واقعیت‌های جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بوده که بر اساس نوعی هویت و سرنوشت مشترک رقم خورده است.

ج: ساختار منطقه‌ای همواره هدف نزاع و رقابت برتر حاکم بر نظام بین‌الملل می‌باشد.

منطقه‌گرایی از جمله پدیده‌هایی است که در طول یک دهه گذشته روندهای حاکم بر وضعیت جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. منطقه‌گرایی به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، حاکی از مقاومتی آشتی‌جویانه در برابر ابهامات ذاتی فرایند جهانی شده و نگرانی واحدهای ملی از غرق شدن در دریایی است که عمق و گستردگی آن هنوز آشکار نشده است. به عبارت دیگر، دولتها از طریق فرایند منطقه‌گرایی، ورود به جهانی بزرگتر را به محک تجربه و آزمایش می‌گذارند.

گرایشهای منطقه‌ای در اوایل هزاره سوم در شکل رقابتهای بین منطقه‌ای و رشد همکاری‌های سازمان یافته درون منطقه‌ای تجلی یافته است. اجرای طرحهای کلان اقتصادی در سطح منطقه، گسترش تجارت درون منطقه‌ای، تقویت بنیادهای فنی، ارتباطی و اقتصادی منطقه‌ای و سیاستهای یکسان در قبال مسائل بین‌المللی از ویژگی‌های منطقه‌گرایی است.

می‌توان گفت که روند منطقه‌گرایی، روندی جهانی است که مناطق مختلف با توجه به میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی و میزان تأثیرگذاری بین‌المللی به آن گرایش بیشتری پیدا می‌کنند. اتحادیه اروپا و اتحادیه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) و اتحادیه اقتصادی شرق آسیا (آسه‌آن) در حال حاضر مهم‌ترین بلوکهای اقتصادی جهانی به شمار می‌روند. البته جمهوری اسلامی ایران نیز عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو) به عنوان یک سازمان منطقه‌ای می‌باشد که ده عضو در آن فعالیت دارند. علاوه بر این «اتحادیه کشورهای حاشیه دریای خزر» و همچنین «اتحادیه کشورهای حاشیه خلیج فارس» می‌توانند به عنوان دو گزینه، مورد مطالعات امکان‌سنجی قرار گیرند.

روندهای جاری نشان می‌دهند که اولاً در حالی که جهانی شدن فرایند نفوذ اقتصادهای پیشرفته را در اقتصاد جهانی شکل می‌دهد، بومی‌گرایی، محلی‌گرایی و منطقه‌گرایی نیز در حال تشدید است. ثانیاً در حالی که تمرکز قدرت و از بین رفتن تعارضات میان قدرتهای بزرگ، انتظار نظم و امنیت را افزایش داده است، آسیب‌پذیری و منابع ناامنی نیز به دلیل ورود بازیگران جدید به عرصه تعاملات جهانی افزایش یافته است. ثالثاً در حالی که پیشرفتهای تکنولوژیک و انقلاب ارتباطات امکان تأثیرگذاری فرهنگ کشورهای پیشرفته جهان را به سایر فرهنگها و خرده فرهنگها تشدید می‌کند، در عین حال همین مسئله به فرهنگهای غیر مسلط و خرده فرهنگها امکان تداوم حیات می‌بخشد. واقعیت این است که چه بخواهیم و چه نخواهیم درحال ورود به عصر چالشهای فرهنگی هستیم.